

راهبردهای مقابله با سیاست‌های نظام سلطه در ایجاد گسست میان کارگزاران نظام و مردم در جمهوری اسلامی ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۳/۲۸ تأیید: ۱۴۰۳/۷/۱ مهدی راسخی*
و محمداسماعیل عمّار**

چکیده

ماهیت جمهوری اسلامی ایران تقابل با نظام سلطه را به یک امر عینی تبدیل کرده است. در این تقابل یکی از مهم‌ترین سیاست‌های نظام سلطه، ایجاد گسست میان کارگزاران نظام و مردم با به‌کارگیری متغیر واسط ناکارآمدسازی نظام جمهوری اسلامی ایران است. این پژوهش با روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که در مقابله با سیاست‌های نظام سلطه در ایجاد گسست میان کارگزاران نظام و مردم از چه راهبردهایی می‌توان بهره گرفت؟ برای دستیابی به پاسخ سؤال، این فرضیه دنبال می‌گردد که برای ایجاد گسست میان کارگزاران نظام و مردم، تأثیرگذاری بر دو عرصه ادراکی و کنشی، محورهای اصلی سیاست نظام سلطه را شکل می‌دهد. بر این اساس، راهبردهای اصلی مقابله با این سیاست، کارآمدسازی نظام از طریق ایجاد و استحکام پیوند کارگزاران با نظام و مردم در دو ساحت ادراک و کنش است. نتایج تحقیق بیان‌گر آن است که در ساحت ادراک، استحکام باورهای اعتقادی، بصیرت‌افزایی و افزایش اعتماد سیاسی و در ساحت رفتار، وحدت و هم‌دلی کارگزاران، مبارزه با فساد سازمان‌یافته، ذائقه‌سازی متقابل و تقویت پایش و نظارت راهبردهایی هستند که می‌توان با بهره‌گیری از آن‌ها از ایجاد گسست میان کارگزاران نظام و مردم جلوگیری کرد.

واژگان کلیدی

کارگزاران نظام، نظام سلطه، سیاست گسست، کارآمدی جمهوری اسلامی، نظام جمهوری اسلامی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دکتری علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام:

Rasekhooon@yahoo.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و دکتری علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام:

esmaeil.ammar@gmail.com

مقدمه

برخورد و تقابل جمهوری اسلامی که نفی سلطه‌گری در عرصه بین‌الملل و ایجاد تمدن نوین اسلامی را وجهه همت خود قرار داده، با نظام سلطه امری عینی و حتمی است. در این تقابل که ریشه در مبانی، اصول و اهداف دارد، نظام سلطه از سیاست‌های گوناگون؛ از جمله ایجاد گسست میان کارگزاران نظام و مردم برای ناکارآمدسازی جمهوری اسلامی بهره می‌گیرد. زیرا استحکام یا گسست روابط کارگزاران نظام با مردم از مؤلفه‌ها و عناصر عمده تکامل یا تنازل نظام سیاسی به‌شمار می‌رود و بر کارآمدی و یا ناکارآمدی تأثیری مستقیم دارد. از این‌رو، ارائه راهبرد برای مقابله با این سیاست ضروری می‌نماید و این مقاله در تلاش است تا با این نگاه که میان کارآمدی نظام و گسست مردم از آن رابطه تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد، راهبردهای مقابله با سیاست‌ها و استراتژی‌های نظام سلطه برای ایجاد گسست میان کارگزاران نظام با مردم را مورد تبیین قرار دهد.

مراد از سیاست ایجاد گسست می‌تواند هر نوع سیاستی باشد که توسط نظام سلطه برای ایجاد شکاف میان کارگزاران نظام و مردم به‌منظور ناکارآمدسازی نظام به‌کار گرفته می‌شود. از این جهت، ایجاد گسست می‌تواند جنبه‌های گوناگونی داشته باشد و بر همین اساس در آثار متعددی به موضوع گسست پرداخته شده است. برخی از این آثار به بررسی گسست در ایران و در مقطعی غیر از زمان جمهوری اسلامی پرداخته. مانند: «عوامل همبستگی و گسست ایرانیان» اثر عبدالرسول یعقوبی، دسته دیگر به انواع و اقسام گسست پرداخته و یا گسست را از منظر یک فرد مورد بحث قرار داده است. مانند: «انقلاب اسلامی و گسست‌های اجتماعی (بررسی چالش‌های فراسوی حکومت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی)»، نوشته اصغر افتخاری. دسته سوم آثاری هستند که کارآمدی نظام را مورد بحث قرار داده‌اند. مانند: «درآمدی بر کارآمدی نظام سیاسی اسلام» نوشته علی‌اکبر کلانتری. همان‌گونه که مشخص است، آثار موجود رویکرد متفاوت از تحقیق به مسأله گسست دارند. منطق برگزیده در این تحقیق بررسی

سیاست‌های نظام سلطه در ایجاد گسست میان کارگزاران و مردم بر مبنای تأثیرگذاری بر دو ساحت ادراک و کنش و ارائه راهبردهای مقابله با این سیاست در دو عرصه است و تلاش بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی، نخست راهبردهای تقابل با سیاست ایجاد گسست در ساحت ادراک واکاوی شود، سپس ساحت کنش مورد تبیین قرار گیرد.

ساحت ادراک

نظام ادراک، مجموعه منسجم شناخت و باورهاست که شالوده فعالیت بشر در گستره اندیشه را شکل می‌دهد و در مورد جهان، انسان، زندگی و رابطه انسان با طبیعت و ماوراءالطبیعه سخن می‌گوید (کاشفی، ۱۳۸۷، ص ۲۷). در جامعه دینی ادراک و عقیده با نقشی که در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد، زیربنای همه جهت‌گیری‌های انسان در زندگی را شکل می‌دهد. به همین علت، اسلام بیش از هر چیز به اصلاح شناخت و بینش‌های انسان اهمیت می‌دهد و برترین افراد را از نظر ایمان کسانی می‌داند که از نظر شناخت بر دیگران برتری دارند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۵). نای با تأکید بر نقش انگاره‌های ادراکی در شکل‌دهی به خواسته‌های ابتدایی دیگران ابراز می‌دارد که «فرد می‌تواند با دخل و تصرف در نگرش‌ها و ارزش‌های طرف مقابل، او را وادار به تغییر راهبرد دلخواه خویش سازد» (نای، ۱۳۹۳، ص ۳۶).

از آن‌جا که جمهوری اسلامی، به عنوان نظام مردم‌سالاری دینی مطرح است، طبیعتاً پشتیبانی مردمی هم، بعد اعتقادی دارد. نظام جمهوری اسلامی متکی به مردم است و مردم هم با ایمان و روحیه و اعتقاد خود به این نظام علاقه‌مند و دلبسته‌اند و از آن دفاع می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۲/۲۲). از همین رو، سیاست اصلی نظام سلطه بر ایجاد گسست بر ساحت ادراک استوار است. در این راستا میزان توجه به ساحت باور با میزان کارآمدی نظام ارتباطی چندوجهی به خود می‌گیرد. نظام سلطه در ساحت سلبی ادراک، بر راهبرد تضعیف عقاید و بنیان‌های اخلاقی کارگزاران و در بعد ایجابی بر موجه‌سازی تئوریک الگوی لیبرال‌دموکراسی تأکید دارد.

راهبردهای تقابل با ایجاد گسست در ساحت ادراک

همان‌گونه که بیان شد، جمهوری اسلامی، نظام مردم‌سالاری دینی است. جوهره دینی نظام، نقش ساحت ادراک را نقشی بنیانی می‌سازد. در هسته مرکزی توجه ادراکی، کارگزاران جمهوری اسلامی قرار دارند. طبیعتاً نظام سلطه هم از این نقش به خوبی آگاه است و اهتمام جدی به این مدل از گسست را به عنوان راهبرد اتخاذ می‌کند.

استحکام باورهای اعتقادی

از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کارآمدی یک نظام، سلامت فکری و انطباق هنجاری دولتمردان و شهروندان با مضامین و احکام ارزشی است. زیرا باور، بینش و نگرش سالم بر رفتارهای انسان در بعد فردی و اجتماعی بازتاب پیدا می‌کند. بر این اساس، اگر ضعف‌های عقیدتی و بینشی یا ناهنجاری‌های رفتاری و انحرافات اخلاقی، به هر دلیلی؛ اعم از غفلت، ناآگاهی و یا عناد و غرض‌ورزی، در میان شهروندان بروز کند، جدی‌ترین آسیب را به هویت و اصالت دینی و امنیت اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌زند. از آن‌جا که امنیت فرهنگی و اجتماعی از معیارهای عمده کارآمدی نظام است، نظامی کارآمد است که امنیت فرهنگی و اجتماعی را اساس و لازمه امنیت جامعه بداند. زیرا تهدیدات فرهنگی، نامنی بیش‌تری را متوجه کل نظام می‌کند و با سست‌کردن قدرت‌های ملی از داخل، شرایط برای ضربه‌پذیری در برابر تهدیدهای خارجی فراهم می‌گردد (کریمی مله و دیگران، ۱۳۸۹، ش ۴۹، ص ۱۶۱).

با توجه به ابتدای جمهوری اسلامی ایران بر باورها و اعتقادات دینی، باورهای کارگزاران، عامل بنیادین در جلوگیری از گسست است. از همین جهت، این بینش‌ها در معرض تهدید که ابعاد ذهنی و روان‌شناختی دارد، قرار دارد. نظام سلطه با نفوذ به عمق اندیشه‌های کارگزاران، اقدام به تضعیف اعتقادی آن‌ها می‌کند، سپس با برنامه‌ریزی برای ایجاد ساختارهای لازم به منظور استحاله نامحسوس و تبدیل کارگزاران به عامل پیش‌برنده اهداف و برنامه‌های خود، شکاف میان مردم و نظام را

رقم می‌زند. در این راستا، استحاله نامحسوس کارگزاران در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، آموزشی و امنیتی، به عنوان مهم‌ترین ابزارهای استعمار فرانو (سیف، ۱۳۸۸، ص ۶۲) برای ایجاد گسست میان مردم و نظام مورد پی‌گیری قرار دارد.

از آن‌جا که ایمان به ارزش‌های الهی و در رأس آنان توحید، معاد، نبوت و امامت، بنیاد و فلسفه وجودی گفتمان انقلاب اسلامی و نظام اسلام برآمده از آن را تشکیل می‌دهد، هر طرح و برنامه‌ای که این رابطه ایمانی را متزلزل سازد، می‌تواند موجب تغییرات در سطوح دیگر شده و پدیدآورنده گسستی مترکم میان جمهوریت و اسلامیت از درون نظام شود و فروپاشی نظام را رقم زند. از همین جهت، ایجاد گسست ادراکی که از روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده بود، به صورت اصلی و با همراهی برخی کارگزاران رده بالای نظام، بعد از سال ۱۳۶۸ با حرکت تغییر ارزش‌ها از ابعاد مختلف مورد پی‌گیری قرار گرفت. در این راستا، ابتدا ارزش‌های مذهبی تضعیف و آثار جنگ زدوده شد. همزمان و به موازات آن، ارزش‌های معنوی تضعیف، ارزش‌های مادی که در میان اقشار مرفه مورد توجه بود، تقویت شد. امتداد این سیاست، منجر به تنازل از ارزش‌های انقلابی - مذهبی شد (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۲۵۶).

با توجه به اهمیت دستگاه ادراک که تعیین‌گر و جهت‌ساز زندگی افراد است، این دستگاه، وقتی می‌تواند کارآمد ظاهر شود که مأموریت معنادهی و معناسازی را با استفاده از افزایش حس انگیزشی بر عهده بگیرد و انگیزه‌ها را تقویت و از شکست‌ها پیروزی بسازد. این مهم در کارگزاران، به دلیل تسلط آن‌ها بر قوه تدبیر و مدبّریت اجتماع، تجلی و نمود بیش‌تری دارد که موجب می‌شود یک کارگزار همواره در کنار مردم بماند. پیامد تقویت باورهای اعتقادی کارگزاران در جلوگیری از گسست را می‌توان در نگاه توحیدی به جهان، اعتقاد به معاد، نبوت و امامت مورد توجه قرار داد.

مهم‌ترین ارزش سیاسی در نظام جمهوری اسلامی، توحید و خدامحوری است.

انقلاب اسلامی، به عنوان انقلابی برای خدا، حاکمیت توحیدی را مبنای تمامی برنامه‌ها و سیاست‌های خود قرار داده و از آن به عنوان پیشران محرک جهت ایصال به اهداف الهی بهره گرفت. تأثیر این اعتقاد بر کارگزاران را می‌توان در جلوگیری از خودبرتربینی میان خود و مردم دانست. مسئولینی که اعتقاد محکم به توحید داشته و عالم را محضر خدا بدانند، خود را از مردم دانسته و منافع آنان را در همه شرایط بر منافع خود مقدم می‌دانند و این امر پیوند مردم با نظام را استحکام می‌بخشد.

در بعد دیگر، اعتقاد به معاد، مؤلفه ادراکی است که به عنوان عامل اصلی در تعیین خط مشی زندگی، نوع نگرش، بینش و شناخت انسان، نسبت به حقیقت خود و کمال و سعادتش را رقم می‌زند. در جهان بینی اسلامی، مسأله تداوم حیات پس از مرگ، نقطه اصلی و اساسی است و اعتقاد به معاد در تنظیم روابط زندگی و اداره جامعه نقش اساسی ایفا می‌کند. از همین جهت است که قرآن کریم به این موضوع توجه ویژه داشته است و تقریباً ۲۰۰۰ آیه قرآن به این مهم پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۳).

نفی معاد و تقلیل زندگی به جهان مادی، از عواملی است که در جامعه دینی گسست میان کارگزاران و مردم و در نتیجه ناکارآمدی نظام را رقم می‌زند. زیرا با تصور نفی معاد، آنچه برای کارگزاران اهمیت می‌یابد، اختصاصی‌سازی منافع عمومی و در اختیار گرفتن آن است. کسی که حقیقت خود را تنها مجموعه‌ای از عناصر مادی و فعل و انفعالات پیچیده آن‌ها می‌پندارد، نیازهای مادی دنیوی برای او اهمیت می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۳۴۰).

اهمیت معاد در جلوگیری از گسست میان کارگزاران و نظام، از آن جهت است که کارگزار باورمند به آن، با اعتقاد به حیات اخروی و پاداش و کیفر ابدی، در صدد رعایت حداکثری حقوق دیگران و احساس و ایثار نسبت به نیازمندان و اجرای قوانین و مقررات، به صورت عادلانه و جلوگیری از ظلم و تجاوز به دیگران است که منشأ بسیاری از گسست‌ها و ناکارآمدی‌ها را شکل می‌دهد. با توجه به تأثیر شگرف معاد بر اعمال انسان، مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران محتوای اسلامی الگوی

پیشرفت، اهتمام به آن را عامل پیشرفت جامعه دانسته و به رعایت آن توصیه می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۹). تجربه بیش از چهل ساله انقلاب اسلامی هم نشان داده است میان کارگزاران باورمند به این اصل اساسی و مردم، ارتباط دوسویه مبتنی بر روابط بر منافع اخروی، نه شخصی حاکم بوده است.

اعتقاد به نبوت و امامت متخذ از اصل توحید و حاکمیت الهی از اصول تشیع است. به اقتضای حاکمیت توحیدی «حاکمیت» فقط از آن خداست و جریان آن بر روی زمین به جز از طریق اراده حقه الهی میسر نیست. لذا هرگونه «اعمال حاکمیت» می‌باید با اذن خداوند باشد و اعمال حاکمیتی که در اتصال با جریان فوق نباشد، شرعی نیست و غاصبانه تلقی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۲۶). نبوت و امامت تحقق‌بخش حاکمیت الهی در جامعه است. اعتقاد به امامت و نبوت برای کارگزاران، اضافه بر جنبه الگوسازی و لزوم تبعیت از زندگی سیاسی ائمه معصومین علیهم‌السلام، امتداد اجتماعی آن در زمان غیبت را در پی دارد. اعتقاد درونی و قدسی به ولی فقیه به عنوان فرد اول در جمهوری اسلامی ایران که فقیه جامع‌الشرائط است، موجب خواهد شد تا کارگزاران به دید ولی به ایشان نگریسته و سعی نمایند خود را با او انطباق داده و از دستورات ایشان در تمام جهات اطاعت نمایند. همین روند، خود عامل وحدت‌آفرین میان کارگزاران و ولی فقیه خواهد بود و گسست میان مردم و کارگزاران را کاهش خواهد داد.

بصیرت‌افزایی

از راهبردهای مهم در حوزه ادراک که می‌تواند از گسست میان کارگزاران و مردم جلوگیری نماید، افزایش بصیرت و آگاهی میان تمام اقشار جامعه است. بصیرت در اصل به معنای علم و یقین آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۱۷) و منظور از آن درک صحیح از واقعیت‌ها و شرایط زمانی و مکانی است. بصیرت را می‌توان به معنای فهم و درک صحیح و عمیقی دانست که انسان برخوردار از آن را در تشخیص حق از باطل، سره از ناسره، انتخاب راه درست از نادرست یاری می‌نماید. رهبر معظم انقلاب اسلامی

در تعریف بصیرت می‌فرماید:

بصیرت؛ یعنی تیزبین‌بودن و راه درست را شناختن. بایستی مراقبت کرد که انسان در شناخت راه درست اشتباه نکند، در غبار آلودگی فتنه‌ها بتواند راه را پیدا کند و بفهمد راه درست چیست؛ بصیرت به این معنا است (خامنه‌ای)، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.

پیشوایان دین در مورد بصیرت و بصیرت‌افزایی تأکیدات فراوانی دارند. امام علی علیه السلام در مورد اهمیت بصیرت فرموده است:

«ذهاب البصر خیر من عمی البصیرة» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۳).

بصیرت‌افزایی در سه عرصه حق‌شناسی، دشمن‌شناسی و موقعیت‌شناسی به عنوان راهبرد در جلوگیری از گسست عمل می‌کند.

اولین عرصه بصیرت‌افزایی در جلوگیری از گسست که اهمیت خاصی دارد، شناخت حق و حقیقت است و تمیز آن از باطل است. بصیر کسی است که حق را بشناسد و بر اساس آن عمل کرد کارگزاران و موضع‌گیری‌های سیاسی آنان را مورد ارزیابی قرار دهد. هرچند حقیقت چیزی عیان است، اما دشمن همیشه تلاش می‌کند آن را مغشوش نموده و باطل جلوه دهد. با وجود بصیرت میان مردم، آنان می‌توانند با معیار حق و حقیقت، کارگزار صادق را از کارگزار غیر صادق تشخیص داده و اعمال غیر مطابق با حقیقت کارگزار غیر صادق را به دیگر کارگزاران نسبت ندهد.

دشمن‌شناسی عرصه دوم بصیرت‌افزایی در راستای جلوگیری از گسست است. شناخت بیش‌تر از دشمن به معنای داشتن بصیرت بیش‌تر است.

اگر مراقبت کردیم، دشمن را شناختیم، روش‌های دشمن را شناختیم، سعی کردیم در حرف‌مان، در منطق‌مان، در عمل‌مان، در هر اقدام‌مان کمک به نقشه دشمن نکنیم، دشمن هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. باید مراقب باشیم راه را خطا نرویم، اشتباه نکنیم، حق را با باطل عوضی نگیریم (خامنه‌ای)، ۱۴۰۲/۶/۲۰.

یکی از تلاش‌های دشمن مخدوش کردن چهره کارگزارانی است که می‌تواند برای مردم جذابیت داشته و برای آنان الگو باشد.

یکی از بخش‌های مهم فعالیت دشمن مخدوش کردن چهره سپاه است، مخدوش کردن چهره بسیج است، چرا؟ به همین علت؛ چون سپاه جذاب است، چون بسیج جذاب است؛ این جذابیت، آنها را نگران می‌کند، آنها را سراسیمه می‌کند، مجبورند مخدوش کنند. با خبر دروغ، با شایعه دروغ، با انواع و اقسام حيله‌ها و شگردها می‌خواهند این الگوگیری وجود نداشته باشد، این یادگیری‌ها وجود نداشته باشد، این یارگیری‌ها وجود نداشته باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۵/۲۶).

به این ترتیب، باید از حيله‌های مخفی دشمنان در همه عرصه‌ها از جمله در عرصه ایجاد گسست میان مردم و کارگزاران نظام بسیار دقیق و ماهرانه طراحی می‌شوند، مواظبت کرد و این نیازمند بصیرت است.

عرصه سوم در راهبرد بصیرت‌افزایی برای جلوگیری از گسست، موقعیت‌شناسی است. موقعیت‌شناسی به معنای درک مجموعه‌ای از شرایط زمانی و مکانی است که برای جامعه و مردم اهمیت خاصی پیدا می‌کند. در آموزه‌های اسلامی درک شرایط زمانی و مکانی تا آن حدی از اهمیت برخوردار است که در استنباط احکام شرعی توسط مجتهدان نیز تأثیرگذار است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْلَوَائِسُ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰).

شناختن موقعیت، فهمیدن نیاز، حضور در لحظه مناسب و مورد نیاز؛ این اساس کار است که مؤمن باید این را هم با خود همراه داشته باشد تا بتواند وجودش مؤثر بشود (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹).

در نقش موقعیت‌شناسی کافی است توجه نماییم که عدم شناخت موقعیت، باعث جدایی و جاماندگی بسیاری از افرادی که به امام حسین علیه السلام و قیام بر حق ایشان ایمان داشتند، گردید.

افزایش اعتماد سیاسی

رعایت ارزش‌ها و باورهای اخلاقی از سوی کارگزاران موجب اعتماد مردم می‌شود. نظام سلطه با تمرکز بر تضعیف باورهای اخلاقی که عامل ازاله اعتماد سیاسی است، در صدد ایجاد گسست میان مردم و کارگزاران است. مقوله اعتماد سیاسی، از مفاهیم بینشی است که نوع نگاه مردم به حکومت را مشخص می‌کند، به جهت‌گیری مؤثر و محاسبه‌شده مردم به دولت باز می‌گردد و بر این پایه قرار دارد که تا چه حد دولت مطابق انتظارات مردم رفتار می‌کند (Uibig, 2002, p.789). اعتماد سیاسی با انتظار مردم رابطه تنگاتنگی دارد، بر مبنای چگونگی مطابقت رفتار دولت با انتظار مردم تعریف می‌شود و با میزان حمایت مردم از نهادهای سیاسی مرتبط است (Hetherington, 1998, p.791). اعتماد سیاسی برای ایجاد و بقای نظام مردم‌سالاری حیاتی است. زیرا رابطه روشنی میان «میزان مشارکت سیاسی» به عنوان رکن مردم‌سالاری و احساس «اعتماد سیاسی» وجود دارد (ردادی، ۱۳۹۶، ش ۷۶، ص ۳۶). هر قدر دولت در برآوردن انتظارات مردم موفق باشد، بیش‌تر مورد اعتماد قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، حکمرانی خوب نیازمند اعتماد سیاسی است؛ زیرا حکمرانی خوب صرفاً در پرتو اعتماد، امکان ظهور می‌یابد (Zmerli, s. and Newton, 2008, p.708). به همین دلیل، نظام‌های مردم-سالار که به دنبال حکمرانی خوب هستند، همواره بخش عمده‌ای از توان و انرژی خود را صرف جلب اعتماد مردم می‌کنند.

سلب اعتماد مردم نسبت به نظام جمهوری اسلامی از سیاست اصلی نظام سلطه است. مهم‌ترین راهبرد تجویزی برای مقابله با این سیاست، تقویت اعتماد مردم نسبت به کارگزاران نظام است که علاوه بر نظارت بیرونی که در دیگر نظام‌های سیاسی نیز وجود دارد، از طریق ایجاد و تقویت تقوای سیاسی امکان‌پذیر می‌گردد. تقوای سیاسی با اعتماد سیاسی رابطه مستقیم دارد. این نوع تقوا، با ارائه برخی اصول، احتمال اشتباه فرد در حوزه سیاسی را کاهش داده و معیار مشخصی برای رفتارهای سیاسی را ارائه می‌دهد. مقام معظم رهبری مسئولیت‌پذیری را از پیامدهای تقوای سیاسی می‌داند که

انسان را از لغزش‌هایی که موجب سوء استفاده دشمنان می‌شود، حفظ می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

پیامدهای تقویت بنیان‌های اخلاقی و تقوای سیاسی در جهت افزایش کارآمدی یک نظام در عرصه اعتماد سیاسی و جلوگیری از گسست میان کارگزاران نظام و مردم را می‌توان این گونه تبیین کرد:

الف) در جامعه اسلامی قدرت‌محوری و گرایش به شخصی‌نمودن سیاست دو آسیبی هستند که موجب تیرگی روابط حکومت با جامعه می‌شود و زمینه سایر آسیب‌ها را فراهم می‌نماید. لذا تقوای سیاسی، نیاز جدی در این عرصه است (عیوضی، ۱۳۸۵، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۵۳). تقوای سیاسی به عنوان عامل مهار قدرت که موجب فساد است، عمل می‌کند و هرچه وابستگی به قدرت در نزد کارگزاران کاهش پیدا کند، به همان میزان شاهد افزایش کارآمدی و ارتباط شهروندان جامعه با مسئولین و صاحبان ارکان حکومتی خواهیم بود.

ب) تقوای سیاسی، به دلیل خلع کارگزاران از تعلقات دنیوی، می‌تواند منجر به افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی گردد. جمهوری اسلامی به دلیل ابتدای بر هویت اسلامی و شیعی و الگوگیری از ائمه معصومین علیهم‌السلام که خود سمبل اخلاق و ورع در جامعه بودند، رعایت اخلاق را پایه و اساس عمل‌کرد کارگزاران در نظر می‌گیرد. جمهوری اسلامی ایران خوب می‌داند که قدرت و اقتدارش در اجرای اصول اخلاقی اسلامی است (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۳۳، ش ۲۹، ص ۱۳۹). زیرا شکل‌گیری و استدامه حرکت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصول اخلاقی بوده و به طور حتم با روش غیر اخلاقی نمی‌تواند پاسدار حقیقت باشد.

ج) با توجه به این‌که تقوا یکی از ابزارهای مؤثر در کنترل درونی و ایجاد اعتماد سیاسی است، تقوای سیاسی موجب می‌شود کارگزار نظام اسلامی رفتار خود را با مردم بر مبنای صداقت تنظیم نموده خود را ملزم به رعایت این اصل بدانند. با وجود تقوای سیاسی کارگزار نظام اسلامی، هرگونه اخلاقی که شائبه دروغ‌گویی و تزویر در آن وجود داشته باشد را کنار خواهد گذاشت و همین امر باعث خواهد شد که اشتباهات

سیاسی خود را کاهش دهد (ردادی، ۱۳۹۶، ش ۷۶، ص ۳۷) و در صورت ارتکاب امری خطا، بدون توجیه، از مردم عذرخواهی کنند که خود به عنوان عامل دل‌گرمی و همبستگی مردم با حکومت عمل نموده و مانع گسست خواهد شد.

د) پیامد تقوای سیاسی، تحفظ بر حفظ بیت‌المال به عنوان امانت مردم نزد کارگزاران نظام است که در جلوگیری از گسست میان کارگزاران و مردم نقش مؤثری ایفا می‌کند. امام علی علیه السلام اقدام یکی از فرماندارانش در خیانت به بیت‌المال را به شدت نکوهش می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۳). بیت‌المال مجموعه‌ای از اموال عمومی به عنوان امانت در اختیار دولت و کارگزاران قرار دارد. وظیفه یک مسؤول مطابق آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۴: ۵۸) برگرداندن این امانت به صاحبان آن که مردم هستند، با نهایت تحفظ می‌باشد و این امر رابطه مستقیمی با افزایش اعتماد در سطح اجتماعی دارد.

ه) تقوای سیاسی موجب می‌شود کارگزاران و مسئولان نظام، خود را برتر از مردم ندانند. برابری کارگزاران نظام با مردم موجب پیوند بیش‌تر مردم با آنان می‌شود و از گسست جلوگیری می‌کند. از همین رو، امام خمینی و مقام معظم رهبری با فهم دقیق این مسأله و تأثیر آن بر ایجاد اعتماد سیاسی میان کارگزاران نظام و مردم، بارها با تأکید بر اصل مردم‌داری، از کارگزاران اسلامی خواسته‌اند که نهایت مردم‌داری را با افراد جامعه داشته باشند و هرگز به پست و مقامی که به‌دست آورده‌اند، نبالند و آن را وسیله‌ای مغتنم جهت خدمت به مردم بدانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۳).

ساحت کنش

از محورهای مهم در کارآمدی نظام، رفتار و کنش کارگزاران است. کارگزاران حلقه اجرایی ارتباط نظام با شهروندان هستند. لذا نوع کنش سیاسی آنان بر ایجاد و استحکام پیوند مردم با نظام تأثیر مستقیم دارد. کنش سیاسی، انعکاس‌دهنده باورهای سیاسی است که در مجموع اندیشه سیاسی را تشکیل می‌دهد. اندیشه سیاسی مبنای کنش کارگزاران و کل افراد جامعه را تعیین می‌کند. مؤلفه‌های کنشی با توجه به بار ارزشی که

نظام فلسفی و اندیشه سیاسی برای آن ایجاد می‌کند، پیوند مردم با نظام را رقم می‌زند. از همین جهت، دشمن نیز بر نوع رفتار و کنش کارگزاران که طی آن افراد و گروه‌ها ارزش‌ها و ایستارهای سیاسی خود را که جهت‌گیری آنان به سوی فرایند سیاسی را تعیین می‌کند، برای ایجاد گسست برنامه‌ریزی می‌کند.

راهبردهای تقابل با ایجاد گسست در ساحت کنش

همان‌گونه که بیان شد، کنش کارگزاران نقش مهمی در فرایندهای گسست و یا پیوند مردم با نظام ایفا می‌کند. در نظام اسلامی، کنش مردم و دولتمردان تابعی از آموزه‌های دینی قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که اعتقادات، گزاره‌ها و آموزه‌های دینی می‌تواند پیوند میان مردم و کارگزاران را استحکام بخشیده و از ایجاد گسست جلوگیری نماید.

وحدت و همدلی کارگزاران

سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، یکی از قدیمی‌ترین و قوی‌ترین شیوه‌هایی است که نظام سلطه برای ایجاد گسست به‌کار گرفته است. این سیاست؛ گرچه در تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها دچار تغییرات و تحولات شده است، اما به دلیل کارآمدی بالا، هم‌چنان از سیاست‌های اصلی کشورهای سلطه‌گر است. بدون شک یکی از محوری‌ترین اصول که عامل کارآمدی نظام در مواجهه با تهدیدات پیرامون جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی بوده، موضوع اتحاد کلمه میان کارگزاران و مردم است.

قرآن کریم تفرقه را از عوامل اصلی فلاکت و بدبختی جامعه دانسته و مسلمانان را به وحدت با محوریت الله و رسولش فرا می‌خواند (انفال(۸): ۴۶). نظام سلطه با فهم دقیق این موضوع، با ایجاد تفرقه، به دنبال تضعیف درونی نهادهای حکومتی است تا کاهش کارکرد نهادها و گرفتاری کارگزاران به مجادلات بیهوده را رقم زده و مانع از کارکرد مثبت نظام و سیر آن در مسیر توسعه و پیشرفت گردد. نظام سلطه با استفاده از

شیوه‌های اجرای عملیات روانی و با استفاده از شگردهایی چون شایعات و نشر اکاذیب، اغراق و مبالغه، تحریف و سایر ترفندهای مشابه موجب تغییر نظر در اطلاعات افراد یا جامعه هدف و در نهایت باعث بروز وضعیت بحرانی می‌شود. این تغییر وضعیت معمولاً سرگردانی فکری به کمک ایجاد نوعی بی‌نظمی و گسستگی ذهنی و روحی، تزلزل، بلاتکلیفی و بی‌تصمیمی پدید می‌آید که به شکستن مقاومت روحی افراد جامعه و تضعیف وحدت ملی منجر می‌شود (افتخاری و ذوالفقاری، ۱۳۹۷، ش ۸۷، ص ۲۲۳).

بهره‌برداری از اختلاف دیدگاه‌های مسؤولان یا جناح‌های کشور و نیز تفاوت دیدگاه بین مجلس و دولت و دیگر نهادها از جمله نقاط عملیات روانی نظام سلطه در ایجاد اختلاف، تنش و بی‌نظمی در جامعه است تا گسست میان مردم و نظام سیاسی را از طریق تنزل و تزلزل اعتماد عمومی مردم و مقبولیت و پذیرش نظام سیاسی رقم زند. خطرناک‌ترین بخش سیاست تفرقه، تضعیف ستون‌های حمایتی حکومت از جمله سرویس‌های امنیتی و نظامی، گروه‌ها و رسانه‌های طرفدار حکومت، سازمان‌ها و رهبران مذهبی، جوانان و مؤسسات طرفدار حکومت است که از نظر آن‌ها باید در دستور کار قرار بگیرد. نظام سلطه بر این باور است که باید قدرت بسیج و سپاه را از بین برد. در وزارت اطلاعات تغییرات اساسی صورت گیرد و یا به‌طور کلی باید آن را حذف کرد (عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۱).

تفرقه و اختلاف در درون نظام می‌تواند چند بعد داشته باشد و از خطرناک‌ترین آن تفرقه میان کارگزاران نهادهای انقلابی و قوای سه‌گانه است. نهادهایی که مولود انقلاب و دستاورد کلان نظام برای اداره جامعه و ساخت تمدن نوین اسلامی هستند و با وابستگی کم‌تری که به دولت‌ها دارند، عامل کارآمدی و وفاق در هنگام گسست و ناکارآمدی هستند. کارگزاران این نهادها که با اعتقاد و پایبندی به نظام در تمام عرصه‌ها حاضر بودند، توانسته‌اند با یک‌پارچگی و همدلی در طول حیات نظام مقدس جمهوری اسلامی توطئه‌های چند بعدی دشمن را خنثی نمایند. تفرقه میان کارگزاران این نهادها، می‌تواند ضمن مشغول‌سازی کاذب آن‌ها به مناقشات

بیهوده و جدال‌های تصنعی، فضا را برای دشمن جهت دورکردن آن‌ها از رسالت اصلی‌شان مساعد نماید.

به‌گواه تاریخ، پایداری نظام سیاسی و تمدن‌آفرینی آن، بستگی تام به اتحاد میان سران نظام دارد. در نظام جمهوری اسلامی، رهبری در رأس نظام قرار داشته و سیاست‌های کلی نظام را تدوین و ابلاغ می‌کند. موفقیت نظام در تمام عرصه‌ها مستلزم پیوند و اتحاد میان سران قوا و اطاعت آنان از رهبری در اجرای سیاست‌های کلی نظام است. از همین جهت است که دشمن پیوند میان سران قوا با رهبری را نشانه می‌رود. کمیته خطر جاری^۱ آمریکا در یکی از گزارش‌هایش که تهدیدها و فرصت‌های موجود در جامعه ایران را تبیین می‌کند، در ارائه راهبرد، با بیان جایگاه محوری رهبر در ساختار نظام جمهوری اسلامی، تضعیف جایگاه رهبری و دوری سران قوا از ایشان را مطرح می‌کند (Brookings Institute 2009).

مواضع رهبری تابعی از ساختار عمومی توزیع قدرت در جمهوری اسلامی است. نظام سلطه در دوره‌های مختلف، در یک رویارویی نرم‌افزاری تلاش نمود تا نقش محوری رهبری نظام را در قالب واژه‌ها و ادبیاتی؛ همانند «اقتدارگرایی» تبیین نموده و آن را تضعیف نماید. تلاش برای اقتدارگرا جلوه‌دادن ساختار قدرت و رهبری سیاسی ایران، طی سال‌های گذشته همواره تکرار شده است (متقی، ۱۳۸۹، ش ۶، ص ۳۴)، تا نقش محوری رهبری در ابعاد مختلف از جمله ایجاد وحدت میان ارکان نظام و کارگزاران تضعیف گردد.

با در نظر گرفتن نقش تفرقه در ایجاد گسست، در زمینه راهبرد مقابله با آن می‌توان با ارجاع به مبانی اصلی انقلاب، نقش این عامل را تقلیل داد. چرا که انقلاب اسلامی با احیای اصول و مبانی اسلام اصیل و بازتعریف مترقیانه آن‌ها متناسب با مقتضیات جهان معاصر، به تعریف شبکه‌ای از روابط منسجم نایل آمده است (افتخاری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰). بهره‌گیری از این پتانسیل عظیم و کارآمد، باعث می‌شود ارزش‌های اسلامی بر تمام ملاحظات تفرقه‌افکن تفوق یافته و وحدتی را پدید آورد که ظرفیت تمام مردم را در ذیل آن بازشناسی و تعریف نماید. معنای این سخن، نه نفی تعلقات ملی

و یا تاریخی، بلکه تقویت و هدفمند کردن آن در پرتو اصول دینی است. وحدت حول محور اصول که اعتماد آفرین است، سطح سرمایه اجتماعی نظام را افزایش داده و سبب افزایش همکاری مردم با کارگزاران نظام در جهت مسائل و مشکلات جامعه می‌گردد.

مبارزه با فساد سازمان یافته

بروز فساد در میان کارگزاران، عامل بنیان برافکن هر نظامی؛ به خصوص نظام‌های مبتنی بر مردم‌سالاری است. پژوهش‌گران در بحث از فساد، معمولاً بر فساد مالی تمرکز نموده و آن را به عنوان یک رابطه خاص حکومت - جامعه تعریف می‌نمایند و بین فساد سیاسی، فساد اداری، فساد کارکردی و نیز فساد ناکارکردی تفاوت قائل می‌شوند و فساد مالی را به عنوان یک سازوکار «نشت از بالا» یا «توزیع مجدد رو به پایین» دسته‌بندی می‌کنند (رهبر و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷). پل هیوود در مورد فساد می‌نویسد:

فساد، رفتاری منحرف‌شده از وظایف رسمی یک نقش عمومی به علت ملاحظات خصوصی (شخصی، خویشاوندان نزدیک، محفل خصوصی) و دستاوردهای پولی و شغلی است یا شیوه برخورد حاکمان در اعمال انواع معینی از نفوذ بر اساس ملاحظات خصوصی (هیوود، ۱۳۸۱، ص ۴۷۵).

فساد یک کنش منحرف‌شده از سوی کارگزاران نظام است که کاهش کارآمدی نظام و سستی درونی آن را در پی دارد. وجود و حتی شائبه فساد میان کارگزاران نظام ایدئولوژیک؛ مانند جمهوری اسلامی اثرات سویی فراتر از دیگر نظام‌ها دارد. زیرا از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی که همراهی مردم را در پی داشت و نظام اسلامی را به ثمر رساند، مبارزه با فساد بود که در میان کارگزاران نظام طاغوتی وجود داشت. فساد در میان کارگزاران نظام بدون شک موجب انقطاع مردم از نظام شده و گسست مردم با نظام را رقم می‌زند. زیرا فساد گسترده از نوع سطح اول (در سطح مسئولان رده اول حکومتی) که قبل از انقلاب وجود داشت، می‌تواند در شکل جدیدی همراه با گسترش

در سطح دوم (در لایه‌های میانی) به صورت مجدد پدیدار شود (ربیعی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰). از آن‌جا که هدف اعلامی جمهوری اسلامی ایران برقراری عدالت و مبارزه با فساد است، اگر این مؤلفه مخرب در بدنه نظام رخنه کند، می‌تواند موجب ازدست‌رفتن اعتماد سیاسی و ایجاد شکاف میان آرمان‌ها و عمل‌کرد حاکمان شود. این شکاف به بدنه جامعه تسری پیدا می‌کند و گسسته‌شدن رشته‌های اعتماد مردم را در پی داشته و بالقوه عامل تولید و تشدید یک بحران داخلی در ابعاد اداری، ساختاری و مردمی می‌گردد.

با توجه به هواهای نفسانی که طبق آیه قرآن کریم، خطر آن برای هر انسانی وجود دارد، در میان هر قشری از جامعه، زمینه‌های فساد وجود دارد. اما آنچه مهم است، بهره‌برداری از فساد، بزرگ‌نمایی آن و یا اتهام مسؤولان به آن توسط دشمنان به منظور ایجاد گسست است. نظام سلطه با فهم دقیق این نکته، تمام تلاش خود را به‌کار بسته که نظام را متهم به فساد کند. اتهام فساد به نظام جمهوری اسلامی ایران، همزمان با ترویج فساد در بدنه نظام توسط عناصر غربی، بلاشک یکی از سیاست‌های نظام سلطه در سالیان اخیر بوده است. در تجویز راهبرد مقابله با فساد، نکات ذیل باید مورد توجه قرار گیرد.

الف) مبارزه با فساد یک فرآیند درازمدت بوده و نمی‌توان به آن به عنوان یک مسأله کوتاه‌مدت نگریست. عنصر اصلی مبارزه در این فرآیند، اراده و عزم سیاسی است که باید پشتیبانی مسؤولان نظام و حمایت‌های مردمی را همراه داشته باشد. آنچه که در دهه هشتاد به بعد شاهد آن بوده‌ایم، حمایت‌های مکرر رهبری از فسادستیزی و دستورها و ابلاغیه‌های در این موارد بوده است. از همین جهت، هرچند قانون‌های حداقلی خوبی در این زمینه وجود دارد، لکن عزم راسخ مبارزه با فساد متناسب با اقتضائات آن نبوده و این عامل ضعف سلامت اداری، سیاسی و اقتصاد در مبارزه با فساد بوده است.

ب) تغییر نگرش‌ها و فرهنگی نمودن موضوع، لازمه این مسیر می‌باشد. توجه به سه مقوله کلان مقابله عملی، برنامه‌های پیش‌گیرانه و اقدامات علمی فرهنگی، لازمه

موفقیت این فرآیند خواهد بود. البته شاید بتوان بخش اقدامات را به پیش‌گیرانه و عملی تقسیم کرد که هر دو مورد می‌توانند علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هم باشند. در این میان، گسترش آموزش‌های لازم به مدیران و کارگزاران اهمیت می‌یابد. یونسکو و نهادهای بین‌المللی معتقدند حمایت راستین در برابر فساد می‌بایست از آموزش مدنی، نظارتی که جامعه بر رفتار عمومی و خصوصی شهروندان خود اعمال نماید، از احساس تعهد مذهبی و وابستگی به سنت‌های اجتماعی و هویت‌های محلی حاصل شود (بیانکاماریا، ۱۳۷۵، ش ۳۱۳، ص ۱۱). طبیعتاً این آموزش‌ها، یک نقش پیش‌گیرانه دارند و نمی‌توان آن را از مؤلفه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فوق‌الذکر تفکیک کرد. لکن تجربه بیش از چهار دهه انقلاب اسلامی در عرصه مدیریتی، بیان‌گر آن است که اگر آموزش‌ها بر مبانی بومی‌سازی شده ایرانی - اسلامی استوار نباشد، خود به عاملی برای ناکارآمدی و گسست میان کارگزاران با مردم مبدل خواهد شد.

ج) یکی از دلایل و عوامل ترویج فساد، انگیزه‌های نفسانی حب ثروت، مال و مقام است. هنگامی که این موضوع از طریق حقوق و مزایا تأمین نگردد، افراد با ارتکاب فساد، به دنبال بیشینه‌سازی ثروت‌های شخصی خواهند بود. در مقابله با فساد و سیاست‌های نظام سلطه در ترویج آن، راهبرد الگوسازی از کارگزاران سلیم‌النفس و ساده‌زیست نظام باید مورد توجه قرار گیرد. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به فرمانروای بصره، بر ساده‌زیستی مسؤولان حکومتی تأکید می‌کند (نهج‌البلاغه، نامه ۴). مسؤولیت‌پذیری افراد ساده‌زیست؛ مانند شهید سلیمانی و الگوسازی آن افزایش اعتماد مردمی به عنوان سرمایه اجتماعی آن نظام را به اثبات رسانده است. ویژگی ساده‌زیستی نظایر شهید سلیمانی، ظرفیتی است که گسترش و ترویج آن در افزایش سطح اعتماد در جامعه نسبت به نظام اسلامی مؤثر می‌باشد و انگیزه‌های نفسانی را برای ارتکاب فساد کاهش می‌دهد.

در صورت شکل‌گیری فساد میان کارگزاران، برای مقابله با این مقوله خطرناک و خطرناک، می‌توان دو راهکار را در نظر گرفت:

راهکار اصلاح

بر مبنای راهکار اصلاح، نهادهای موجود متناسب با شرایط و امکانات جدید، تصفیه می‌شوند و در نتیجه، به نهادهایی با توانمندی و مأموریت‌های تازه تبدیل می‌شوند (افتخاری، ۱۳۸۴، ش ۲۶، ص ۹۶). با اصلاح و تصفیه مشکلات ناشی از نهادهای پیشین، بدون از بین بردن فلسفه وجودی آن‌ها، از بین می‌رود یا کاهش می‌یابد، در نتیجه، سطح رضایت‌مندی مردم افزایش می‌یابد. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

باید ادارات تصفیه بشود... اتکال به قدرت خودتان نکنید... شاید بعضی وقت‌ها هم [مسئولان] کارشکنی [بکنند] ابدأ اعتنا به همراهی او نکنید و خودتان کار نکنید (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۱۶۰).

چالش این راهکار در نهادهایی است که فساد در آن‌ها به گونه‌ای نهادینه شده که نمی‌توان بدون اصلاح ریشه‌ای و بنیانی، امیدی چندان به کارآمدسازی آن داشت. ریزش و رویش، لازمه حرکت پیش‌رونده است. انسان‌های فاسد که مانع حرکت جامعه هستند، باید از نهادها تصفیه گردند و در این مورد هیچ نگرانی نباید وجود داشته باشد؛ زیرا رویش‌های انقلاب، بسی فراتر از ریزش‌ها است و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، به مراتب بیش‌تر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

راهکار تأسیس

گرچه راهکار اصلاح از قابلیت بالایی برای مدیریت مسائل جامعه برخوردار است، اما گسست عمیق به وجود آمده بین نیازهای جامعه و کارویژه‌های حکومتی که «تد رابرت‌گر» از آن به عنوان عامل اصلی محرومیت نسبی یاد می‌کند (رابرت‌گر، ۱۳۸۸، ص ۵۱)، منجر به تکوین و ظهور نیازهایی می‌شود که مدیریت آن‌ها از عهده نهادهای موجود بر نمی‌آید. در این موقعیت، رهبر یک جامعه با بهره‌گیری از سیاست تأسیس، به تأسیس نهادهایی می‌پردازد که در ساختار نظام وجود ندارد.

گستره این راهکار در پاسخ به نیازهای برجای مانده نظام، از میان دستگاه‌های حکومتی است که متولی خاصی ندارد یا دستگاه موظف به اجرا به دلیل برخی مشکلات نهادینه شده، امکان بازسازی و اصلاح ندارد. بر همین مبنا بود که امام خمینی نهادهایی؛ مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته امداد، شورای نگهبان، بنیاد شهید، جهاد سازندگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام را تأسیس نمود. بررسی‌های پسینی حاکی از این نکته است که نهادهای تأسیسی در عمل کارایی بیش‌تری نسبت به نهادهای مشابه در سالیان پس از انقلاب داشته‌اند و کم‌تر موضوع فساد در باره آن‌ها مصداق عینی و عملی داشته است. این نهادها در بیش‌تر موارد توانسته‌اند رضایت نسبی مخاطبین خود را فراهم کنند.

ذائقه‌سازی متقابل

از دیگر اولویت‌های نظام سلطه در مقابله با جمهوری اسلامی، جنگ نرم است که دو پیکارگاه دارد: یکی قلب و دیگری مغز، در این تقابل، عامل تهدید به دنبال فراهم کردن الگوهای افناعی است و تلاش می‌کند مخاطب را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که ترجیحات و اولویت‌های خود را مطابق خواسته‌های عامل تهدید، فهم و درک نماید (نای، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹). ذائقه‌سازی یکی از ابزار تهدید نرم است و هدف انجام کاری است که بازیگر مورد نظر، به صورت نرم و تدریجی تغییر ذائقه دهد و بدون این که بفهمد، ابزار دست دشمن شده باشد. این بخش از تأثیرگذاری بر افکار، از طریق باورسازی و الگوپردازی و مسخ الگوهای رایج صورت می‌گیرد. پیامد اجرای این سیاست از سوی نظام سلطه را می‌توان در شکل‌گیری ذائقه‌های متفاوت میان دو نسل یا طیف‌های گوناگونی از جامعه دانست که باعث گسست میان آنان می‌گردد.

ذائقه‌سازی منتج از گسست نسلی

در «گسست نسلی»، تفاوت‌های بین نسلی به حدی می‌رسد که بین دو نسل، شکاف

یا گسست به وجود می‌آید و خود به مسأله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. ذائقه‌سازی منتج از گسست نسلی، بدین معناست که کارگزاری که ذائقه انقلابی دارد، آرمان‌های انقلاب برای او اولویت دارد و مسؤولیتش را در راستای آن تعریف نموده و انجام وظیفه می‌کند، اما نسل دیگر و طیف دیگر، بر اثر سیاست‌های نظام سلطه این حس را ندارد و یا دست کم آرمان‌های انقلاب و تقابل آن با غرب را متوجه نمی‌گردد که نتیجه آن، عدم احساس پیوند نسل‌های پسینی با آرمان‌های انقلاب و دوری آنان از کارگزاری است که اولویت آنان آرمان‌های انقلاب است.

در حالی که ذائقه مدیران پیشین مبتنی بر حرکات جهادی در راستای انجام وظیفه است، ذائقه مدیران جدید، سطح کنش آنان را در رفتارهای ظاهری بدون پشتوانه، بدون عمق بینشی و نگرشی و در حد تکمیل گزارش بروکراتیک اداری جهت رفع تکلیف تنزل می‌دهد. ذائقه‌سازی میان نسل دوم کارگزاران، به دلیل نقشی که در درون نظام دارد و می‌تواند عامل استحاله نظام از دورن باشد، تهدید فزاینده‌ای را متوجه نظام می‌کند.

ذائقه‌سازی منتج از گسست هویتی

هویت نقش تعیین‌کننده در کارکرد انسان، جامعه و نظام حاکم بر آن دارد؛ زیرا انسان برای نظم‌بخشیدن به رفتار خود، نیازمند داشتن هویت مشخص از خود است. بحران هویت و یا گسست هویتی میان دو طیف جامعه، جامعه را دچار بحران می‌کند. در ذائقه‌سازی هویتی، آماج اهداف نظام سلطه می‌تواند هر طیفی از جامعه باشد تا با تغییر الگوهای حاکم بر زندگی افراد و تغییر هویتی در راستای وابستگی فکری و بینشی گسست هویتی میان کارگزاران نظام و مردم رقم بخورد.

گسست ناشی از ذائقه‌سازی هویتی از آن جهت اهمیت دارد که کارگزاران متأثر از آن، با تجربه‌های مدیریتی کلان را در کارنامه خود دارند، افراد به مراتب شناخته‌شده‌تری هستند و طیفی از نخبگان و مردم به دلیل ارتباطات با آنان، پیوندهای عاطفی و رفتاری دارند و نگاهی الگومدارانه را با خود دنبال می‌کنند. با لغزش آن‌ها، نه تنها میان آنان و

مردم گسست ایجاد می‌گردد، بلکه بسیاری از مردم، حتی از مسیر انقلاب و نظام دور خواهند شد. نمونه بارز این موضوع، فتنه ۸۸ و خواصی هستند که نه تنها جزء قاعدین نبودند، بلکه تبدیل به قائمین بر علیه نظام اسلامی شدند.

از آن‌جا که مدل این نوع از تهدید، رفتاری - هویتی است و یک کارگزار، اسیر چارچوب طراحی دشمن شده، بهترین پاسخ به این سیاست «ذائقه‌سازی متقابل» است. در این راهبرد با مهندسی معکوس، تهدیدات تبدیل به فرصت می‌شوند. بدین‌سان که بر مبنای جوان‌سازی کادر مدیریتی کشور و تکیه بر جوانان انقلابی، کادرسازی در درون نظام شکل می‌گیرد که ادامه‌دهنده مسیر پیشین نسل‌های مدیر ابتدای انقلاب خواهد بود. البته این راهبرد، هنگامی دست‌یافتنی خواهد بود که بر مباحث بینشی افراد جوان، به صورت ویژه‌ای سرمایه‌گذاری صورت گیرد و پس از اطمینان از این مقوله، در عرصه اعتماد، اجازه خطا و آزمون‌های حداقلی هم به آن‌ها داده شود و این دقیقاً مطابق راهبردهای بیانیه گام دوم انقلاب خواهد بود.

تقویت پایش و نظارت

ورود نیروهای رقیب در درون ساختار نظام، عامل تأثیرگذار در ایجاد گسست است. این موضوع که از آن به نفوذ تعبیر می‌شود، یکی از سیاست‌های اصلی نظام سلطه در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران بوده و در سیاست «استحاله نظام از درون»، جریان نفوذ نقشی محوری را داشته است.

برای نفوذ، تعاریف متعددی ارائه شده است. از منظر جوزف‌نای، نفوذ، راهبرد کلان حکومت‌ها برای تأمین منافع ملی است که در راستای پیاده‌سازی آن، منظومه سیاست‌ورزی دولت‌ها طراحی و اجرا می‌شود. این راهبرد، مشتمل بر کاربست هدف‌مند قدرت نرم و قدرت سخت است، اما بیش‌تر از جنس قدرت نرم است تا قدرت سخت؛ چراکه قدرت نرم، توانایی رسیدن به هدف از طریق جاذبه است (نای، ۱۳۸۹، ص ۲۴). رابرت دال، در کتاب تحلیل سیاسی مدرن، نفوذ را رابطه‌ای میان کنش‌گران انسانی تعریف کرده؛ به‌گونه‌ای که نیازها، خواست‌ها، ترجیحات یا نیت یک

یا چند کنش‌گر بر کنش‌ها یا تمایل به عمل یک یا چند کنش‌گر در جهتی هماهنگ و یا غیر مغایر با نیازها، ترجیحات یا نیات نفوذگذاران، اثرگذار (دال و بروس، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

جریان نفوذ می‌تواند عامل اقداماتی باشد که دشمن یا قادر به انجام آن نیست یا بر فرض اقدام، باید هزینه سنگینی را پرداخت کند. زیرا نیروهای نفوذی با حضور در درون نظام، با انجام اعمالی که منجر به ایجاد چالش برای نظام و ناکارآمدی آن می‌گردد، می‌توانند گسست آگاهانه مردم و کارگزاران را رقم زنند. امام خمینی علیه السلام در باره خطر نفوذ می‌فرمایند:

جنایت‌کاران و منافقان و منحرفان، حيله‌ای که دارند، در رأس همه حيله‌ها نفوذ در بین شماست و منحرف کردن شماها در رأس برنامه‌های آنهاست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۷۲).

ایشان در مورد دیگر می‌فرمایند:

این‌ها (یعنی عمال اجانب) هر روزی با یک صورت در پرده‌ها و در چهره‌هایی هستند. این‌ها عمال‌شان را ممکن است بیست سال، سی سال، به صورت یک آدم ملی در آورند و بر ملت معلوم نباشد که این چه کاره است. ... یک نفر سی سال، بیست سال در چهره ملیت بوده است، در چهره دیانت بوده است! آن وقتی که آن محفوظ بوده است این؛ و نگه داشته‌اند این را برای یک روزی (همان، ج ۶، ص ۱۱۷).

همان‌طور که حضرت امام بیان می‌کند، سیاست نفوذ از پیچیدگی خاصی برخوردار است. نظام سلطه با اعمال این سیاست در مواردی موفق شده است، فرد نفوذی را به مناصب کلیدی نظام برساند. نمونه بارز آن ابوالحسن بنی‌صدر و دیگر مقامات غرب‌گرا هستند که اسناد متعدد به‌دست آمده از سفارت آمریکا (دانشجویان پیرو خط امام، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۷۵ و ۳۷۷) وابستگی آنان به نظام سلطه را به اثبات می‌رساند. آن‌چه نظام را از این خطر نجات داد، بصیرت مردمی و تلاش نیروهای انقلابی بود.

رهبر معظم انقلاب اسلامی نفوذ را یکی از ابزار دشمن در جنگ ترکیبی دانسته و بیان می‌دارد:

در جنگ ترکیبی، دشمن از رسانه استفاده می‌کند، از عامل فرهنگی استفاده می‌کند، از عامل امنیتی استفاده می‌کند، از نفوذ استفاده می‌کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱/۱).

در تقابل با این تهدید که در نظام‌های مردم‌سالار مسبوق به سابقه است و اختصاص به جمهوری اسلامی ندارد، تأکید بر این است که شهروندان فعال و هشیار با شکاکیت سالم، اعتماد سیاسی را مشروط و معلق سازند و به این وسیله دولت را کنترل نمایند (Mishler & Rose, 1997, p.418). حتی در این نظام‌ها به شهروندان توصیه می‌شود رفتار مقامات انتخابی و غیر انتخابی سیاسی را مرتباً رصد نمایند تا اطمینان یابند که آن‌ها کار خود را به خوبی انجام می‌دهند. (Gibbs & Brennan, 2008, p.459). لذا برخی اندیشمندان غربی پیشنهاد می‌کنند که مردم در یک نظام مردم‌سالاری خوب، به انگیزه‌ها و رفتارهای سیاست‌مداران با دیده شک و تردید بنگرند، نه این که به نیک‌خواهی ذاتی این افراد اعتماد شود (Lawson, 2007, p.522).

پایش و نظارت، یکی از راهبردهای مقابله با تهدید نفوذ است. امام علی علیه السلام برای حفاظت از نظام در نامه به مالک اشتر به آن دستور می‌دهد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در بند ۲۳ سیاست‌های کلی ابلاغی نظام از سوی مقام معظم رهبری که در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۵ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده به صراحت از تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت سخن به میان آمده است.

کنترل و نظارت، فعالیتی است که ضمن آن، عملیات پیش‌بینی شده با عملیات انجام‌شده مقایسه می‌شوند و در صورت وجود اختلاف و انحراف بین آنچه باید باشد و آنچه هست، به رفع و اصلاح آن‌ها اقدام می‌شود. بالاترین نوع نظارت و بازرسی، نظارت مخفی است. لکن بازرسی اعتمادساز که عامل جلوگیری از گسست و موجب کارآمدسازی نظام خواهد شد، مدلی است که مردم و شهروندان بتوانند نظرات خویش را نسبت به عمل‌کرد سازمان‌ها و نهادها به سمع و نظر

هیأت نظارت برسانند. چرا که اگر شهروندان احساس کنند ساختار به آرا و نظرات آن‌ها احترام قائل است، تلاش می‌کنند تا ارتباط خود را با ساختار استمرار بخشند و این خود عامل کاهنده فاصله میان مردم و کارگزاران و کارآمدسازی نظام خواهد بود.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی مبتنی بر اسلامیت و جمهوریت است. این نظام همان‌گونه که از نظر مبانی با نظام‌های مردم‌سالار دیگر تفاوت اساسی دارد، در عرصه ایجاد پیوستگی میان کارگزاران و مردم نیز با آنان تفاوت جدی دارد. یکی از این تفاوت‌ها در نوع نگرش جمهوری اسلامی به کارگزاران نهفته است که فلسفه وجودی نظام و نیز کارآمدی را در پیوند کارگزاران و مردم تعریف می‌کند. از همین جهت، ایجاد گسست میان کارگزاران و مردم از سیاست‌های اصلی نظام سلطه بوده که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان کنونی دنبال شده است.

مهم‌ترین سیاست‌های نظام سلطه جهت تأثیرگذاری بر کارگزاران نظام را می‌توان در ساحت ادراکی و بینش در نظر گرفت که با کم‌ترین هزینه بیش‌ترین اثرگذاری را دارد. در مقابله با این سیاست، استحکام باورهای اعتقادی کارگزاران با تحکیم باور توحیدی، بصیرت‌افزایی در زمینه شناخت حق و حقیقت، دشمن‌شناسی و شناخت دقیق از شرایط زمانی و مکانی، افزایش اعتماد سیاسی از طریق تقویت بنیان‌های اخلاقی کارگزاران، از راهبردهایی است که می‌تواند بر تقویت دستگاه ادراکی کارگزاران واجد اثر باشد.

بعد دیگر سیاست‌های نظام سلطه برای ایجاد گسست، ساحت رفتار و کنش کارگزاران نظام است که با برخورداری از موقعیت و توان اجرایی بالا، نظام سلطه در صدد است با ایجاد گسست نسلی میان خود کارگزاران و کارگزاران با مردم، گسست میان مردم و نظام را رقم بزند. برای مقابله با این سیاست، می‌توان با ارجاع

به مبانی اصلی انقلاب که با احیای اصول و مبانی اسلام اصیل و بازتعریف مترقیانه آن‌ها روابط هم‌دلانه و منسجم را در جامعه ایجاد نمود، وحدت و هم‌دلی میان کارگزاران و مردم را تقویت نمود. مبارزه با فساد سازمان‌یافته که موجب دل‌سردی و دوری مردم از نظام می‌گردد، راهبرد دیگر مقابل سیاست ایجاد گسست در ساحت رفتار است. در مقابل سیاست ایجاد و گسترش فساد میان کارگزاران نظام که از سوی نظام سلطه دنبال می‌گردد، باید از راهبرد مبارزه ساختاری در یک فرآیند درازمدت بهره گرفت و در این راستا تغییر نگرش‌ها و فرهنگی نمودن موضوع و نیز الگوسازی از کارگزاران سلیم‌النفس و ساده‌زیست، باید مورد توجه جدی قرار گیرد. ذائقه‌سازی متقابل در دو عرصه گسست نسلی و گسست هویتی و تقویت شبکه پایش و نظارت، هنگام نفوذ در حلقه تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کارگزاران نظام دو راهبرد دیگر در جلوگیری از ایجاد گسست میان کارگزاران نظام و مردم در عرصه، کنش و رفتار هستند.

یادداشت‌ها

۱. کمیته خطر جاری (The Committee on the Present Danger)، عنوان کمیته‌ای است که در دهه ۱۹۷۰ و در اوج جنگ سرد، توسط گروهی از سناتورهای آمریکایی، مسؤلان ارشد وزارت خارجه، اساتید برجسته علوم سیاسی، مؤسسه مطالعاتی «امریکن اینترپرایز» و گروهی از مدیران با سابقه سیا و پنتاگون تأسیس شد. هدف از تأسیس این کمیته، خروج از بن‌بستی بود که در دوران جنگ سرد، میان دو ابرقدرت آن زمان؛ یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در توازن هسته‌ای به وجود آمده بود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. افتخاری، اصغر و ذوالفقاری، مهدی، «الگوی مدرن عملیات روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، مجلس و راهبرد، سال بیست و یکم، ش ۸۷، ۱۳۹۷.

۲. افتخاری، اصغر، «انقلاب اسلامی در سه جهت؛ شناسایی کانون‌های بحران از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۲۶، ۱۳۸۴.
۳. افتخاری، اصغر، تهدید نرم: رویکرد اسلامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۱.
۴. افتخاری، اصغر، وفاق ملی؛ جامعه‌شناسی سیاسی وحدت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، دفتر سیاسی، ۱۳۸۲.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۶، ۱۳ و ۱۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۴، ۱۳۸۵.
۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، وصیت‌نامه سیاسی - الهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۷. بیانکاماریا، فوتانا، «ریشه‌های یک سنت دیرینه»، ترجمه بدری نیک‌فطرت، پیام یونسکو، ش ۳۱۳، ۱۳۷۵.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۴۰۲/۵/۲۶.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۱۴.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۹/۱۰.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدای مردم سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی، ۱۴۰۲/۶/۲۰.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۴۰۲/۱/۱.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، شرح حدیثی در باره سیره مردمی پیامبر ﷺ، ۱۳۹۸/۱۰/۳.
۱۸. دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۰، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۱۹. دال، رابرد و بروس، استاین بریکنر، تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: فرهنگ رجا، ۱۳۹۲.
۲۰. رابرت گر، تد، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۳، ۱۳۸۸.
۲۱. ربیعی، علی، زنده باد فساد: جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۲. ردادی، محسن، «تقوای سیاسی و اعتماد سیاسی: مقایسه ظرفیت اعتمادسازی لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیستم، ش ۷۶، ۱۳۹۶.
۲۳. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲، ۱۳۷۷.
۲۴. رهبر، فرهاد و دیگران، بازشناسی عارضه فساد مالی، ج ۱، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۲۵. سیف، الله‌مراد، «تبارشناسی تهدیدهای نرم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی بسیج، ش ۳۴، ۱۳۸۸.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۱.
۲۷. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، «مؤلفه‌های سیاسی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هشتم، ش ۲۹، ۱۳۹۴.
۲۸. عبداللهی، محمد، دست‌های نامرئی، واکاوی راهبردها و راهبران براندازی نرم در ایران، تهران: ساحل اندیشه، ۱۳۹۰.
۲۹. عیوضی، محمدرحیم، «چالش‌های روابط جامعه و حکومت در ایران معاصر»، زمانه، ش ۵۳ و ۵۴، ۱۳۸۵.
۳۰. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، ج ۷، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.

۳۱. کاشفی، محمدرضا، **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.
۳۲. کریمی مله، علی و دیگران، «تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سیزدهم، ش ۴۹، ۱۳۸۹.
۳۳. کلینی، محمد، **اصول کافی**، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ج ۱، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۳۴. متقی، ابراهیم، «ارزیابی مقایسه‌ای تهدیدهای آمریکا در برخورد با ایران ۲۰۱۰-۲۰۰۱»، **فصلنامه آفاق امنیت**، دوره جدید - سال سوم، ش ۶، ۱۳۸۹.
۳۵. محمدی ری‌شهری، محمد، **میزان الحکمة**، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۸، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۹۱.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، **آموزش عقاید**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۷. نای، جوزف اس، **قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل**، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۳۸. نای، جوزف، **آینده قدرت**، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
۳۹. نای، جوزف، **قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل**، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.
۴۰. هیوود، پل، **فساد سیاسی**، ترجمه محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
41. Brookings Institute, Saban Center, **"Which Path to Persia"**, Report Number 20, Washington D. C, Brookings Institute Press, 2009.
42. Cooper, C., Knotts, H., & Brennan, K. **"The Importance 56 of Trust in Government for Public Administration: The Case of Zoning"**, Public Administration Review, 68,3, 2008.
43. Hetherington, Marc J. **"The political relevance of political trust"**, The American Political Science Review. 92, 4, 1998.

44. Lawson, Chappell "**Democracy and the Culture of Skepticism: Political Trust in Argentina and Mexico**", Political Science Quarterly, 122, 3, 2007.
45. Mishler, William, & Rose, Richard "**Trust, distrust and skepticism: Popular evaluations of civil and political institutions in post-Communist societies**", The Journal of Politics, 59, 2, 418 Myerson, 1997, R. "**The Autocrat's Credibility Problem and Foundations of the Constitutional State**", The American Political Science, 2008.
46. Ulbig, Stacy G. "**Policies, procedures, and people: Sources of support for government?**" Social Science Quarterly: Volume 83, Issue 3, 2002.
47. Zmerli, S. & Newton, K - "**Social trust and attitudes toward democracy**", public opinion Quarterly, 72, 4, 2008.